

بررسی و تحلیل شگردهای باز آفرینی حکایات تاریخی در شمسه و قهقهه میرزا برخوردار فراهی

محمدحسین امانت

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه شیراز

چکیده

کتاب شمسه و قهقهه یا محبوب القلوب نوشته میرزا برخوردار فراهی نویسنده عصر صفوی است. برای ارزیابی مهارت او در نویسندگی، حکایات تاریخی این اثر بررسی شده است. در نتیجه این پژوهش فراهی در ساحت مضمون و محتوا، پیرو مولوی، سعدی، عوفی، رضی‌الدین نیشابوری است و در ساختار داستانی کاملاً تحت تأثیر داستان‌های هزار و یک شب است. در حقیقت، شمسه و قهقهه معجونی است از قصه‌های عامیانه و حکایات‌های اخلاقی و قصه‌های اوچیزی است مابین حکایت و داستان. فراهی در ساحت بازآفرینی معنا خلاقیت چندانی به خرج نداده، بلکه مهارت اصلی او در تغییرات هوشمندانه‌ای نهفته، که در ساختار روایت می‌دهد. ذهن داستان‌پرداز او به کمک توصیف جزئیات، شخصیت‌پردازی، گفتگوهای طبیعی، افزودن عناصر روزگار خود به داستان‌ها، تغییر هنرمندانه و هدفمند اسامی، تلفیق چند حکایت مجزا و تلفیق قصه‌های پرماجرایی عامیانه و حکایات اخلاقی، به حکایات بی‌جان، روح داستانی می‌دمد.

واژگان کلیدی: بازآفرینی، حکایت تاریخی، شمسه و قهقهه، میرزا برخوردار فراهی

۱. درآمد

کتاب شمسه و قهقهه یا محبوب القلوب نوشته میرزا برخوردار فراهی نویسنده عصر صفوی است. این کتاب که ساختار و محتوایی قابل توجه دارد، مناسفانه مورد استقبال پژوهشگران قرار نگرفته است. پژوهش‌های اندک درباره این کتاب صورت گرفته است؛ ذکاوتی قراگزلو (۱۳۶۳) که به توصیف تصاویری اجمالی از زندگانی قرن دهم در داستان‌های میرزا برخوردار فراهی، پرداخته است و همان (۱۳۷۳) که تلخیص و تحریر جدیدی از این کتاب ارائه کرده است. همچنین بازاریار و زهرا ریاحی زمین (۱۳۹۲) و کریمی و زهرا ریاحی زمین (۱۳۹۲) به تصحیح و شرح دشواری‌های محبوب القلوب پرداخته‌اند. البته در هیچکدام از این پژوهش‌ها به طور دقیق و جزئی به بررسی ساختار و محتوا و منابع روایی شمسه و قهقهه پرداخته نشده است.

هدف از این مقاله ابتدا مشخص کردن منابع داستانی و روایی حکایات تاریخی کتاب شمسه و قهقهه است. سپس با مقایسه تطبیقی میان حکایات تاریخی مندرج در شمسه و قهقهه با نمونه پیشین همان حکایت در کتاب‌های دیگر، شگردهای بازآفرینی برخوردار فراهی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. اهمیت این موضوع در این است که میرزا برخوردار خود معتقد است که کتابش بازآفرینی حکایات و قصه‌های دیگران است. در حقیقت، در یک محفل ادبی در اصفهان حکایات و داستان‌هایی بازگو می‌شود. یکی از دوستان فراهی در این محفل، از وی می‌خواهد که آن داستان‌ها را به شیوه‌ای نوین به رشته تحریر درآورد. میرزا برخوردار خود درباره علت نوشتن نسخه اولیه کتابش می‌گوید:

یکی از آن جماعت [حاضر در محفل ادبی اصفهان]... به وساطت روابط یگانگی و طرز دوستی به گوشه ابروی یک‌رنگی و اتحاد اشاره نمود که قامت موزون این حکایات [داستان‌هایی که در محفل ادبی اصفهان بیان می‌شد] را به

زیور عبارات رنگین و لباس استعارات دلنشین بیاراید و اقداح الفاظش را از صهبای زیب و زینت فصاحت تزئین نماید. (برخوردارفراهی، ۱۳۳۶: ۱۲)

برای ارزیابی مهارت او در نویسندگی ساده‌ترین و خشک‌ترین حکایات یعنی حکایات تاریخی انتخاب شده است تا میزان خلاقیت او مشخص شود. شایان ذکر است منظور از حکایات تاریخی در این پژوهش حکایاتی است که شخصیتی تاریخی در آن‌ها حضور دارند و در کتاب‌های پیشین نیز آمده‌اند.

در این مقاله ابتدا میرزا برخوردار و کتاب او شمس و قهقهه معرفی می‌شوند و پس از شناسایی شخصیت‌های تاریخی این کتاب، به منظور شناسایی منابع داستانی و روایی میرزا برخوردار، حکایات تاریخی شمس و قهقهه با آثار دیگر مورد بررسی و تحلیل تطبیقی قرار می‌گیرد. در آخر نیز شگردهای بازآفرینی میرزا برخوردار تبیین می‌گردد.

۲. مختصری از زندگانی میرزا برخوردار

میرزا برخوردار بن محمود ترکمان فراهی، نویسنده، شاعر و منشی دوره صفوی است. اما درباره این که دقیقاً در چه زمانی از عصر صفوی می‌زیسته، میان پژوهشگران اختلاف نظر است. سعید نفیسی در کتاب تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی با منسوب ساختن کتاب *حسن السیر* تالیف شده در سال ۹۳۷ به میرزا برخوردار، وی را از هم‌عصران شاه اسماعیل صفوی می‌داند. (نفیسی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۶۲) از طرف دیگر ذبیح‌الله صفا به پیروی از هرمان اته، زمان زندگی میرزا برخوردار را عهد شاه سلطان حسین دانسته است. (صفا، ۱۳۸۷: ج ۵، ۱۰۸۲)

از طرف دیگر ابوبکر ظهورالدینوف، محقق تاجیک، در مقاله "روزگار و آثار میرزا برخوردار فراهی" میرزا برخوردار را متولد ابتدای سده هفدهم میلادی، یعنی حدود ۱۰۱۰ ه.ق می‌داند یعنی هم‌زمان با دوران سلطنت شاه عباس دوم. ذکاوتی قراگزلو در کتاب *داستان‌های محبوب القلوب* با برشمردن دلایلی، این نظر را تایید کرده است. (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۷۳: ۵-۴)

همان‌طور که گفته شد تاریخ تولد و مرگ او مشخص نیست و تنها اطلاعات بدست آمده از او برگرفته از دیباچه کتاب *محبوب القلوب* یا *شمس و قهقهه* اوست که در آن شرح حال خود را به تفصیل بیان کرده است. او در فراه زاده شد و آغاز زندگانی را در زادگاه خود فراه گذراند و همانجا به کسب ادب و دانش پرداخت و خیلی زود به نویسندگی و شاعری روی آورد. سپس از فراه به مروشاه جهان رفت و ملازم حاکم آنجا اصلان خان شد. او در مرو ماندگار نشد و پس از دو سال به اصفهان سفر کرد و ملازم و منشی حسن قلی خان قورچی‌باشی شاملو گردید. (برخوردار فراهی، ۱۳۳۶: ۹-۱۰) میرزا برخوردار در اصفهان به محافل ادبی راه یافت و به اشاره دوستی تصمیم گرفت که قصص و حکایات مطرح شده در این مجالس را به زیور عبارات رنگین و استعارات دلنشین بیاراید. او نام کتابی را که تدوین کرد رعنا و زیبا گذاشت که گویا شامل یک حکایت بلند بوده است. این رساله مورد توجه اهل زمان قرار گرفت و همین توجه و تشویق او را بر آن داشت تا حکایت‌هایی نو بر آنچه بود بیفزاید و تعداد حکایات آن را به ۴۰۰ داستان برساند و آن‌ها را بنابر ویژگی‌های اخلاقی‌شان به چند بخش تقسیم کند: یک مقدمه و شش باب و خاتمه. او نام این مجموعه را *محفل آرا* نامید. (همان: ۱۱-۱۳) پس از آن، پنجه حب الوطن، آویخته دامن خاطر برخوردارفراهی شده و او را از اصفهان به خراسان و فراه می‌کشاند و در فراه چندی به خدمت انشا مامور می‌شود. سپس از آنجا به هرات و مشهد و سرانجام به الکاء درون از توابع درگز، می‌رود. او نزدیک سه سال، نزد حاکم آنجا منوچهر بن قرچقایی در به عزت و خوشی می‌گذراند. (همان: ۱۴) اما دوران خوشی او دوامی ندارد و در یورش کردهای چمَش‌کَزک به قلعه درون، اموال او و کتاب محفل آرای میرزا برخوردار به غارت می‌رود. او سعی می‌کند با دادن عوضی در بهای کتاب آن را برگرداند که موفق

نمی‌شود. (همان: ۲۱-۲۳) البته میرزا برخوردار فراهی تسلیم نمی‌شود و پس از چندی در خوششان (قوچان کنونی) آن کتاب را بازنگاری می‌کند و محبوب القلوب می‌نامد. (همان: ۲۴) میرزا برخوردار شعر نیز می‌سروده و از او اشعاری، با تخلص «ممتاز»، به صورت پراکنده در میان داستان‌های محبوب القلوب آمده است. (صفا، ۱۳۷۸: ج ۵، ۱۸۰۵)

۳. محبوب القلوب یا شمسه و قهقهه و سبک آن

همان طور که گفته شد محبوب القلوب در حقیقت بازآفرینی کتاب محفل آرا است که محفل آرا نیز خود پرورش یافته رعنا و زیبا می‌باشد. اما علت شهرت کتاب محبوب القلوب به شمسه و قهقهه چیست؟ یک افسانه مفصل تحت عنوان "حکایت گنجور عابد و شمسه و قهقهه وزیر" در باب دوم (ملک سرافراز و گنجور عابد) کتاب آمده است که عجیب و غریب بودن داستان و مفصل بودن آن باعث شده که از باب اطلاق جزء بر کل، همین نام برای کتاب محبوب القلوب، به کار رود. (صفا، ۱۳۷۸: ج ۵، ۱۸۰۴)

کتاب محبوب القلوب مشتمل است بر یک مقدمه و پنج باب و یک خاتمه. (برخوردار فراهی، ۱۳۳۶: ۲۴-۲۵) در آغاز هریک از باب‌های محبوب القلوب شرحی درباره موضوع آن باب آمده و سپس حکایت‌هایی به تناسب نقل و از آن نتیجه اخلاقی گرفته شده است. بر این اساس و با توجه به فصل بندی خود میرزا برخوردار، می‌توان کتاب محبوب القلوب را در اصل کتابی اخلاقی دانست.

محبوب القلوب بر خلاف اغلب کتاب‌های داستانی و اخلاقی این دوره نثری مصنوع و متکلف دارد. (صفا، ۱۳۷۸: ج ۵، ۱۴۵۰) در حقیقت، شخصیت دیوانی میرزا برخوردار باعث شد که او داستان‌های خود را به نثر مصنوع بنویسد. (شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۷۰) ابتدای هر باب در این کتاب، نثری متکلف دارد و مشحون از سجع‌های مکرر و تتابع اضافات و استعارات بعید و مرکب و تعبیرات دور از ذهن و خصوصاً مترادفات غیر ضروری است اما زبان او در داستان پردازی سلیس و روان است. این نکته شایان توجه است که با وجود این که محبوب القلوب، در پیچیدگی عبارات گاه شبیه تاریخ و صاف و دُرّه نادره می‌باشد، گاه نیز در این کتاب با کلمات عامیانه برخورد می‌شود؛ نظیر «آقا سنبل جانت را بنازم». فرهنگ عامه در این کتاب نمود بارزی دارد؛ برای نمونه اسامی الواط و اوباش و طبقات پایین شهری در عصر صفویه همچون «بابا شعیب تون تاب، بابا کلاغ کوش، نظر دوک تراش، بابا سبز علی سیروپز، بابا شمال شاطر» و بعضی از آداب و رسوم عامیانه و همچنین طرز زندگی مردم. (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۶۳: ۳)

بنابراین باید گفت محبوب القلوب معجونی است از موادی به ظاهر متضاد. هم کتابی اخلاقی است با نثری مصنوع و هم کتابی است با قصه‌های عامیانه و کلامی عامیانه. این درآمیختگی می‌تواند به شخصیت خاص میرزا برخوردار و تعامل او با روزگار خود برگردد. چرا که در دوران نویسندگان کم مایه و بی‌سواد و رواج فرهنگ عامیانه، میرزا برخوردار شخصیتی است منشی مآب و تحصیل کرده. زرین کوب در این باره می‌نویسد:

محبوب القلوب به محتوای قصه‌های عامیانه، صبغه اخلاقی و به زبان آن‌ها لحن طبیعی می‌دهد. لحن بیان وی غالباً پر قدرت، احیاناً طنزآمیز و تقریباً همیشه با مبالغه در توصیف همراه است. (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۱۷)

۴. اشخاص تاریخی در شمسه و قهقهه

در شمسه و قهقهه همان طور که انتظار می‌رود با دو دسته شخصیت تاریخی مواجهیم: شخصیت‌های تاریخی یعنی سلاطین و صاحبان قدرت و شخصیت‌های مذهبی مانند پیامبران. از شخصیت‌های تاریخی و مذهبی در شمسه و قهقهه

می‌توان از این اشخاص نام برد: انوشیروان، انوری، حاتم طائی، داوود، سلطان محمود غزنوی، شاهرخ میرزا، ملک‌شاه سلجوقی، خواجه نظام‌الملک، هارون الرشید، سلطان سنجر، عیسی (ع) و موسی (ع) و سلیمان (ع). این اشخاص گاهی فقط نقش زینتی در داستان‌ها دارند و تمهیدی هستند برای فرار از بی‌زمانی. درست به مانند نقشی که خلیفه در بسیاری از داستان‌های هزار و یک شب ایفا می‌کند. مانند نقش شاهرخ میرزا (برخوردارفراهی، ۱۳۳۶: ۱۶۹)، سلیمان (ع) (همان: ۵۴۹) و سلطان محمود. (همان: ۲۱۱ و ۵۳۷) همچنین باید گفت، سلطان محمود مانند خلیفه در هزار و یک شب، قهرمان و پادشاه اصلی حکایات تاریخی شمس و قهقهه است و شب‌گردی‌های از مضامین داستان‌آفرین این کتاب است. اما در پاره‌ای از موارد نیز نقشی اساسی ایفا می‌کنند که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۵. شناسایی منابع داستانی و روایی میرزا برخوردار و بررسی و تحلیل تطبیقی حکایات تاریخی شمس و قهقهه با آثار دیگر

برای شناسایی منابع داستانی و روایی میرزا برخوردار و بررسی و تحلیل تطبیقی حکایات تاریخی شمس و قهقهه با آثار دیگر ابتدا، حکایات مشابه از کتاب‌های پیش از محبوب القلوب، یافت شده و پس از آن به بررسی و تحلیل تفاوت‌های آن‌ها پرداخته شده است.

شایان ذکر است منظور از تفاوت، تفاوت زبانی نیست بلکه تفاوت در سه ساحت مورد بررسی قرار می‌گیرد: ۱. تفاوت اسامی شخصیت‌ها و مکان‌ها، ۲. تفاوت در ساختار روایت ۳. تفاوت در محتوا و مضمون.

همچنین برای مشخص شدن تفاوت سبک بازنویسی شمس و قهقهه با کتاب‌های هم‌دوره، از چند کتاب عصر صفوی نیز حکایات مشابه آورده شده است که می‌توان از زینت المجالس مجد الدین محمد الحسینی، قواعد السلاطین سید محمد العلوی العاملی، تاریخ نگارستان قاضی غفاری کاشانی و حیوه القلوب علامه مجلسی نام برد. خلاصه بررسی و تحلیل تطبیقی حکایات تاریخی شمس و قهقهه، در جدول زیر آمده است.

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir

نام حکایت	تفاوت اسامی شخصیت‌ها و مکان‌ها	تفاوت در محتوا و مضمون	تفاوت در ساختار روایت	منابع پیشین	منابع هم‌عصر (صفوی)
محمود و ایاز ۱	*	*	*	۱. نفائس الفنون (آملی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۱۳۳) ۲. مصیبت نامه (عطار، ۱۳۸۸: ۲۶۹)	زینت المجالس (محمدالحسینی، ۱۳۶۲: ۸۸۴)
محمود و ایاز ۲	*	*	*	مکارم اخلاق (رضی‌الدین نیشابوری، ۱۳۴۱: ۱۰۷-۱۰۸)	
حاتم طائی	*	*	*	بوستان (سعدی، ۱۳۸۷: ۹۰-۹۲)	قواعد سلاطین (العلوی العاملی، ۱۳۸۴: ۸۳-۸۴ و ۸۷-۹۲)
اهل سبزو، ششمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی				۱. قصص الانبیاء جویری (جویری، ۱۳۸۵: ۲۷۶- ۲۷۷) ۲. آفرینش و تاریخ (مقدسی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۴۹۱-۴۹۲) ۳. ثمار القلوب (ثعالبی، ۱۳۷۶: ۴۰۲- ۴۰۳) ۴. مثنوی معنوی (مولوی، ۱۳۷۳: ۴۰۶)	حیوه القلوب (مجلسی، بی تا، ۳۷۱)
مرد آذربایجانی	*	*	*		زینت المجالس (محمدالحسینی، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۲)

جدول ۱- خلاصه بررسی و تحلیل تطبیقی حکایات تاریخی شمسه و قهقهه

نام حکایت	تفاوت اسامی شخصیت‌ها و مکان‌ها	تفاوت در محتوا و مضمون	تفاوت در ساختار روایت	منابع پیشین	منابع هم‌عصر (صفوی)
بهرام گور			*	۱. هفت پیکر (نظامی، ۱۳۹۰: ۳۲۴- ۳۳۰) ۲. جوامع الحکایات (عوفی، ۱۳۸۶: ج ۴: ۴۸۶-۴۹۰) ۳. سیاست‌نامه (نظام الملک طوسی، ۱۳۷۸: ۳۱-۴۱) ۴. نصیحه الملوک (غزالی، ۱۳۸۹: ۸۳-۸۴)	
انوری	وزارت علوم، تحقیقات و فناوری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	*	*	۱. تذکره الشعرا (دولتشاه سمرقندی، بی تا: ۹۴-۹۵) ۲. حبیب السیر (خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۲، ۵۱۷-۵۱۸)	تاریخ نگارستان (غفاری کاشانی، ۱۴۱۴ق: ۳۳۷-۳۳۸)
اعرابی			*	۱. مکارم اخلاق (رضی الدین نیشابور، بی تا: ۵۴-۵۷) ۲. مصیبت‌نامه (عطار، ۱۳۸۸: ۴۵۹- ۴۶۱) ۳. مثنوی معنوی (مولوی، ۱۳۷۳: ۹۳- ۱۱۸) ۴. جوامع الحکایات (عوفی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۴-۱۶)	زینت المجالس (محمدالحسینی، ۱۳۶۲: ۴۶۹-۴۷۰)
ملک‌شاه و تاجر	*		*	شاهنامه	

	(فردوسی، ۱۳۸۹: ج ۷، ۴۳۴-۴۳۸)				
بنی اسرائیل و غماز	۱. مکارم اخلاق (رضی‌الدین نیشابوری، ۱۳۴۱: ۱۹۵) ۲. شهاب‌الأخبار (قضاعی، ۱۳۶۱: ۱۷۳- ۱۷۴)	*			
عیسی (ع) و قنبر	۱. قصص‌النبیاء نیشابوری (نیشابوری، ۱۳۴۰: ۳۷۰) ۲. منطق‌الطیر (عطار نیشابوری، ۱۳۹۱: ۳۳۹)	*	*		
دو معبر	قابوس‌نامه (عنصر‌المعالی، ۱۳۸۳: ۴۴-۴۵)	*			

ادامه جدول ۱- خلاصه بررسی و تحلیل تطبیقی حکایات تاریخی شمسه و قهقهه

در این ادامه، ذیل عنوان هر حکایت محبوب‌القلوب، ابتدا خلاصه‌ای از آن حکایت آورده شده است و پس از آن به بررسی و تحلیل تفاوت‌های آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱.۵ حکایت سلطان محمود غزنوی و صفات ایاز

سلطان محمود و لشکریان به شکار می‌روند. در شکارگاه همایی به پرواز در می‌آید و به دلیل اینکه سایهٔ هما بر هر که بیفتد، مایهٔ خوش بختی است همهٔ لشکریان دوان دوان، سعی می‌کنند، سایهٔ هما بر سر آنان بیفتد و ادب حضور پادشاه را رعایت نمی‌کنند. اما ایاز با شرم و حیا در گوشه‌ای می‌ایستد. یکی از محرمان سلطان از او می‌پرسد که تو چرا به دنبال هما نمی‌روی. ایاز پاسخ می‌دهد: مرا خلعت آداب در بر به که سایهٔ هما بر سر سلطان زیر چشمی متوجه حرکات ایاز است و از رفتار مودبانهٔ او خوشش می‌آید و همین امر باعث می‌شود که بعد از مراجعت از شکارگاه او را خلعت دهد و در آینده نیز ترقی عظیم کند. (برخوردارفراهی، ۱۳۳۶: ۷۰)

۱.۱.۵ بررسی و تحلیل تطبیقی

این حکایت در باب اول شمسه و قهقهه، با عنوان "در آداب معاشرت و قواعد سخن گفتن" آمده است و حکایت مشابه در باب اول نفائس‌الفنون "در آداب محاور و آداب او". بنابراین میرزا برخوردار محتوا و مضمون حکایت را تغییر نداده

است. همچنین اسامی نیز تغییری پیدا نکرده است. اما تفاوت در پرداخت داستانی است. در حکایت شمس و قهقهه، ایاز به طور مستقیم با سلطان سخن نمی‌گوید و شخص سومی از او سوال می‌پرسد که مشابه حکایت مصیبت نامه است با این تفاوت که در آن حکایت سلطان محمود هیچ نقشی ندارد، در حالی که در حکایت میرزا برخوردار، سلطان محمود نیز زیر چشمی متوجه اوضاع است و به نوعی در همین حکایت کوتاه، سه زاویه دید وجود دارد. یکی زاویه دید به گستردگی شکارگاه، دیگری زاویه دید محدود به ایاز و محرم سلطان و سومی زاویه دید محدود به سلطان. گویی که میرزا برخوردار با یک دوربین فیلم‌برداری ابتدا تصویری از شکارگاه و پرواز هما و مهمه لشکریان گرفته است و سپس دوربین را متوجه ایاز آرام و گفتگوش با محرم سلطان کرده است. بعد از آن دوربین به سمت سلطان محمود می‌چرخد که در گوشه‌ای سوار بر اسب است و اوضاع را تحت کنترل دارد. البته حکایت به همین جا ختم نمی‌شود و به پاداش گرفتن ایاز و پیشرفت‌های او در آینده نیز اشاره‌ای می‌شود. در ضمن سخن نگفتن مستقیم ایاز با سلطان، در باورپذیرتر کردن این حکایت نقش موثری دارد. علاوه بر این در داستان میرزا برخوردار، سلطان شیفته کنش و رفتار ایاز می‌شود نه سخن تملق آمیز او. این نکته بسیار مهم است چرا که در القای پیام داستان نقش موثری دارد.

۲.۵. حکایت سلطان محمود غزنوی و صفات ایاز

روزی ایاز در حضور سلطان محمود، کفش خود را محکم بر زمین می‌زند. سلطان محمود از این رفتار بی ادبانه و بی سابقه ایاز تعجب می‌کند و او را از حضور مرخص کرده و تعجب خود را به حاضران اظهار کرده و خادمی را برای تحقیق از کار ایاز می‌فرستد. خادم، ایاز را می‌بیند که عقبی سیاه از کفش بیرون آورده و می‌کشد. خادم با تعجب از او می‌پرسد که آیا این عقب سیاه در کفش تو بوده است. ایاز جواب مثبت داده و می‌گوید که این عقب مرا ۴۰ نیش زد و شرم و ادب حضور اجازه نداد بی تابی کنم ولی طاقتم طاق شد و پای بر زمین کوفتم و بدین خاطر تا آخر عمر شرمسارم. وقتی خادم اصل واقعه را به گوش سلطان می‌رساند، ارادتش به ایاز بیشتر می‌شود. (برخوردارفراهی، ۱۳۳۶: ۷۲)

۱.۲۵. بررسی و تحلیل تطبیقی هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

اسامی در دو حکایت متفاوت‌اند و یک داستان مربوط به عصر سامانی است و داستان دیگر مربوط به دوره غزنوی. به طور کلی سلطان محمود یکی از قهرمانان تاریخی حکایات میرزا برخوردار است. هر چند هر دو حکایت مضمونی یکسان دارند اما در شمس و قهقهه در باب "در آداب معاشرت و قواعد سخن گفتن" آمده است و در مکارم اخلاق در باب "در صبر". بنابراین تأکید در اولی بر ادب است و در دومی بر صبر. بنابراین باید گفت مضمون‌ها متفاوت است. باز هم میرزا برخوردار ذهن داستان پرداز خود را به کار انداخته و با اضافه کردن جزئیاتی هوشمندانه، این حکایت ساده را به مفهوم داستان نزدیک ساخته است. نکته اساسی این است که در حکایت مکارم اخلاق از ابتدا مشخص است که عقب فرد حاضر در برابر پادشاه را نیش می‌زند، در حالی که در حکایت شمس و قهقهه، تعلیقی در این امر وجود دارد و خواننده از ابتدا دلیل رفتار ایاز را نمی‌داند و همراه با پیشرفت روایت و از زاویه دید یک خادم، عقب را در کفش ایاز می‌بیند. حرکت غیر ارادی ایاز در برابر نیش عقب نیز به هر حال از صبر محمد بن مظفر باورپذیرتر است.

۳.۵. حکایت حاتم طائی و دختر چینی [در اصل هندی؟] و رمال و گازر و نقاش

حاتم طایی سرای ساخته بود در تا از هر دری حاجتمندی آمد، حاجتش را روا سازد. درویشی سمج از تمام درها آمد و ۱۰۰ دینار گرفت اما باز هم دست بردار نبود تا اینکه یکی از ملازمان حاتم او را سرزنش کرد. درویش نیز ناراحت

شده و می‌گوید مرا بگو که به آوازه حاتم از چین به اینجا آمده‌ام. بانوی چین از حاتم بسی بخشنده‌تر است. سپس از آنجا می‌رود. حاتم برای دریافتن صحت این ادعا به چین می‌رود و از دست و دل بازی‌های بانوی چین تعجب می‌کند و راز ثروت‌مندی او را می‌پرسد. بانوی چین دو شرط می‌گذارد: یکی آوردن سر حاتم طائی و دیگر دریافتن راز عابدی کور، ساکن در غاری در کوهستان. شرط عابد دریافتن راز گازری ختایی است و شرط گازر، دریافتن راز نقاش ماچینی. حاتم پس از دریافتن این رازها نزد بانوی چین می‌رود و راز او را نیز در می‌یابد و وقتی بانوی چین از او سر حاتم را می‌خواهد، خود را معرفی کرده و می‌گوید حاضر است سرش را ببخشد. بانوی چین به جوانمردی و بخشندگی حاتم اعتراف و با او ازدواج می‌کند. (برخوردارفراهی، ۱۳۳۶: ۳۰۶-۳۲۷)

۱.۳.۵. بررسی و تحلیل تطبیقی

این حکایت تو بر توی هزار و یک شب گونه، در واقع از یک ایده ساده که در بوستان آمده نشأت گرفته است. داستانی که در کتاب هم عصر میرزا برخوردار یعنی قواعد سلاطین بدون هیچ تغییری آمده است. اما ذهن خلاق میرزا برخوردار از سربخشی حاتم چنین حکایت طولانی و پر ماجرا آفریده است. ساختار روایت نیز کاملاً متفاوت است و حاتم طائی این بار با پای خود به سوی رقیب خود می‌رود و حاکم یا پادشاه حسود برای او قاتل نمی‌فرستد. شخصیت‌های داستانی نیز چندین برابر حکایت بوستان است. این حکایت در بوستان و قواعد سلاطین در باب "در احسان" و "در بیان سخا و دهش و کرم" آمده است و در واقع بخشندگی حاتم ماجرای اصلی است. در صورتی که حکایت شمس و قهقهه در باب "در بیان تسلیم و رضا" آمده است و زاوی حکایت پیام خود را یعنی ندادن عنان دل به هوا و هوس، از ماجراهای عابد کور و گازر و نقاش گرفته است.

۴.۵. حکایت زوال اهل سبا به واسطه کفران نعمت

ملک سبا، ۱۲ شهر داشت و ۲ بستان پر نعمت. آن قدر راه‌ها پر از میوه بود که مردم قبل از بیرون آمدن از خانه، حیوانات خود را بیرون می‌کردند تا میوه‌ها را خورده و راه را باز کنند. اما بر اثر وسوسه ابلیس مغرور شدند و از بندگی خداوند غافل. بنابراین مستحق عذاب الهی شدند. خداوند موش‌هایی با دندان و پنجه آهنین، بر سد بسته شده بر دجله مشرف به شهر، فرستاد تا آن را خراب کند. مردی که این صحنه را دید به برادرش اطلاع داد. برادر او، چند گربه و سپس چند سگ آورد اما آن حیوانات نیز به یاری موش‌ها در خراب کردن سد پرداختند. مرد که نشانه‌های عذاب را دید، دعوایی ساختگی راه انداخت و سوگند خورد که سبا را ترک خواهد کرد، سپس ملک و زمینش را فروخت و از آنجا رفت. سد نیز شکست و آن دیار و مردم ناسپاسش را نابود ساخت. (برخوردارفراهی، ۱۳۳۶: ۶۱-۶۳)

۱.۴.۵. بررسی و تحلیل تطبیقی

مضمون که ناشکری مردم سبا است در تمام کتاب‌ها مشترک است. در مورد اسامی نیز در شمس و قهقهه، مرد و برادرش نامی ندارند و مجهول‌اند. در کلیات ساختار روایت نیز تفاوت چندانی میان حکایت‌ها وجود ندارد اما در جزئیات اندکی تفاوت را می‌توان دید. میرزا برخوردار از گفتگوی ابلیس و مردم سبا، سخنی به میان نیاورده است که این مطلب، به واقع‌نمایی حکایت او کمک کرده است. به غیر از این مطلب میرزا برخوردار جزئیاتی به این حکایت ساده افزوده است. مثلاً بیرون آمدن حیوانات و خوردن میوه‌ها که برای نشان دادن افزونی نعمت آورده شده است و جایگزین ریختن میوه‌ها در سبدها شده است. همچنین میرزا برخوردار علاوه بر موش و گربه از سگ‌ها نیز یاد کرده است که می‌تواند کمکی به

پیرنگ داستان کرده باشد چرا که مرد به راحتی تسلیم نمی‌شود و علاوه بر گریه از سگ‌ها هم کمک می‌گیرد. مهم‌تر از این‌ها شیوه فروش زمین‌های مرد است چرا که او دعوایی راه می‌اندازد و با سوگند خروج از سبا در واقع رفتن ناگهانی‌اش را توجیه می‌کند تا زمین‌هایش ارزان فروخته نشود.

۵.۵. حکایت مرد آذربایجانی و سلطان محمود و قاضی غزنین

تاجری آذربایجانی به قصد سفر هندوستان وارد غزنین می‌شود. در آنجا مدتی اقامت می‌کند و زنی می‌گیرد. وقت رفتن به هندوستان زنش را به قاضی غزنین می‌سپارد. روزی قاضی غزنین زن را در خانه‌اش می‌بیند و سعی می‌کند که او را به چنگ آورد اما موفق نمی‌شود به او داروی بیهوشی می‌دهد اما همان هنگام شوهر زن برمی‌گردد و او مجبور می‌شود زن را در اتاقی پنهان کند. تاجر آذربایجانی که خواهان زنش است به سلطان محمود شکایت می‌کند. قاضی غزنین نیز شاهدانی را اجیر می‌کند که شهادت بدهند که زن از خانه گریخته است. سلطان محمود نیز به نفع قاضی حکم می‌دهد اما در گردش‌های شبانه‌اش کودکانی را می‌بیند که میر و وزیر بازی می‌کنند و از حکم پادشاه انتقاد. سلطان محمود به کمک طفل و جدا کردن شاهدان و پرسیدن نشانی زن از شاهدان، حقیقت را برملا می‌سازد. (برخوردارفراهی، ۱۳۳۶: ۱۱۲-۱۲۰)

۱.۵.۵. بررسی و تحلیل تطبیقی

جدا کردن شاهدان و اعتراف گرفتن از آنان، هم به دانیال نبی و داوود(ع) و هم به حضرت علی(ع) منسوب است. همچنین آموزش قضاوت به پادشاه از معجزات کودکی سلیمان(ع) و دانیال نبی است. میرزا برخوردار از این ایده، داستانی پرماجر و هزار و یک شب گونه آفریده است با توصیف جزئیات فراوان آن هم در دوران سلطان محمود. اما نکته‌ای که میرزا برخوردار بدان توجه نکرده این است که این عمل از کودکی مانند سلیمان(ع) قابل قبول است اما از کودکی در بازار غزنین، اصلاً قابل قبول نیست.

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

۶.۵. حکایت بهرام گور و وزیر خائن و عاقبت کار نااهلان

بهرام گور در جوانی به سلطنت رسید و زمام کار را به وزیرش سپرد و خود به خوشگذرانی پرداخت غافل از اینکه وزیرش نااهل است. دشمنی به سوی مملکت بهرام گور لشکر کشید و لشکر بهرام وضعیتی بسیار نابسامان داشت. او آشفته عازم شکار شد و چوپانی را دید که سگی را چوب می‌زند و علت را پرسید. سگ امین چوپان بوده و چوپان اختیار گله‌اش را به او می‌سپرده است. مدتی گله نقصان می‌یابد و چوپان در گوشه‌ای پنهان می‌شود تا سر از کار سگ درآورد و می‌بیند که سگ با ماده گرگی دوست شده و هر بار گوسفندی را بدو می‌سپارد. پادشاه می‌فهمد که احوال او و وزیر به مانند چوپان و سگ است. وزیر را پس از بازگشت از شکارگاه حبس کرده و نامه‌های او به دشمن را می‌یابد. او را محبوس کرده و به قتل می‌رساند. (برخوردار فراهی، ۱۳۳۶: ۴۸۱-۴۸۲)

۱.۶.۵. بررسی و تحلیل تطبیقی

در این حکایت بر خلاف سایر حکایت‌ها خبری از جزئی‌گرایی میرزا برخوردار نیست و او، حتی از جزئیات فراوان این حکایت در سایر کتاب‌ها، چشم‌پوشی کرده است و حتی نام وزیر یعنی راست روشن را به کار نمی‌برد. اما نکته متفاوت این داستان با سایر کتاب در این است که میرزا برخوردار نویسنده‌ای است کنش‌گرا و کنش شخصیت‌های داستان را به

تصویر می‌کشد؛ مثلاً به جای سگ مرده آویزان بر دار، چوپانی را نشان می‌دهد که سگی را از درخت آویزان کرده و چوب می‌زند و این مطلب تصاویر داستانی او را پویاتر می‌کند. میرزا برخوردار خواننده را همراه با خود به تماشای اصل واقع و به عبارتی سر بزنگاه حادثه می‌برد و خود حادثه را به نشان می‌دهد نه تصویر مرده و نقل روایتی از آن را. مضمون نیز در تمام کتاب‌ها یکی است: اعتماد نکردن به ناهل و نسپردن زمام خویش به او.

۷.۵. حکایت ملک الشعرای حسود سلطان سنجر و قصیده انوری

داستان با توصیف ملک الشعرای توانا و حسود سلطان سنجر آغاز می‌شود که حاضر نیست کسی به غیر از او به دربار راه پیدا کند و حافظه‌ای عجیب دارد که با شنیدن شعری آن را حفظ می‌کند و پسرش با دوبار شنیدن و غلامش با سه بار. بدین تمهید شعر شاعران دیگر را از آن خود می‌نامند و کسی را به دربار راه نمی‌دهد. در ادامه سخن از انوری پیش می‌آید که از بلخ به مرو آمده است. روزی زن انوری به حمام می‌رود و زن ملک الشعرا یعنی ماه پرور خانم را می‌بیند و جلال و شکوه او شگفت‌زده‌اش می‌سازد. حتی وقتی می‌خواهد به او نزدیک شود از خدمتکاران او سیلی می‌خورد. او بعد از مقایسه وضع بد شوهر دانشمندش با زن این شاعر پیش انوری رفته و از او می‌خواهد شاعر شود تا او هم در حمام چنین جلال و شکوهی داشته باشد و گرنه از او طلاق خواهد گرفت. انوری تسلیم خواست زنش شده و همان شب قصیده‌ای قرا می‌سراید اما چون از حسادت و حيله ملک الشعرا آگاه است با لباس و وضعی مضحک و عجیب و غریب پیش او می‌رود و شعری بی معنی می‌خواند. ملک الشعرا برای شوخی و مزاح به او اجازه می‌دهد به حضور پادشاه برود. انوری لباسی مناسب می‌پوشد و مطلع قصیده اصلی را در حضور پادشاه می‌خواند و رو به ملک الشعرا کرده می‌گوید اگر این قصیده از شماست ادامه‌اش را بخوانید. ملک الشعرا پاسخی ندارد. انوری قصیده را کامل می‌خواند و مورد تشویق قرار می‌گیرد و سپس از حسادت و ترفند ملک الشعرا، پرده بر می‌دارد. ملک الشعرا را به زندان می‌اندازند و مقامش را به انوری می‌دهند. سپس انوری به خانه رفته و به زنش می‌گوید حالا به حمام برو. از آن پس انوری ثروتمند می‌شود. (برخوردار فراهی، ۱۳۳۶: ۵۶۶-۵۷۲)

۱.۷.۵. بررسی و تحلیل تطبیقی هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

این حکایت از شاهکارهای بازنویسی میرزا برخوردار است که باید آن را بازنویسی خلاق یا بازآفرینی نامید. میرزا برخوردار از دو حکایت مجزا درباره انوری، داستانی منسجم و زیبا آفریده است. او در این داستان با هوشمندی به زن انوری نقشی اساسی داده است و در حقیقت او و چشم و هم چشمی‌های زنانه او را برانگیزاننده انوری می‌داند و با این کار پیرنگی منسجم و واقع‌گرا به این حکایت بخشیده است. جزئیات داستان هم جالب توجه است هرچند میرزا برخوردار نامی از ملک الشعرا نمی‌برد ولی نام زن او را آورده است. پایان داستان نیز بر خلاف سایر کتاب‌ها رها نشده است و انسجام مناسبی دارد. علاوه بر این، فراهی، مضمون داستان را نیز تغییر داده است و با بیان این که ملک الشعرا، شاعری تواناست اما حسود، از آن، حکایتی در نکوهش حسادت ساخته است در صورتی که در حیب السیر این حکایت تنها به ناتوانی و شعر دزدی معزی تاکید دارد و نه حسادت او.

۸.۵. حکایت نوشیروان و اعرابی و هدیه بهشتی اعرابی

حکایتی معروف است با این تفاوت که مامون به نوشیروان بدل شده و آب بهشتی به میوه بهشتی. (برخوردار فراهی، ۱۳۳۶: ۲۲۶-۲۲۸)

۱.۸.۵. بررسی و تحلیل تطبیقی

این داستان در زینت المجالس، کتاب هم عصر شمسه و قهقهه نیز به سیاق معمول آمده است اما میرزا برخوردار تغییراتی جزئی اما تاثیرگذار در این حکایت وارد ساخته است. اول از همه تبدیل خلیفه عباسی مامون به انوشیروان پادشاه عادل ساسانی است. در نگاه اول شاید این تغییر مهم جلوه نکند، اما اگر به تضاد هنری ایجاد شده میان یک عرب بیابانی و پادشاه باشکوه عجم توجه شود، اهمیت این کار مشخص می‌شود. در واقع میرزا برخوردار با این کار بر ارزش کار پادشاه، افزوده است. تقابل اعرابی با خسرو عجم، به مراتب بیشتر از تقابل اعرابی با یک خلیفه عرب است هرچند خلیفه‌ای با جلال و شکوه. نکته بعدی گره‌ای است که فراهی، به کمک پنهان کردن میوه‌های خشکیده در جامه پادشاه در ذهن نزدیکان پادشاه ایجاد می‌کند. به طوری که از پادشاه درخواست میوه بهشتی می‌کنند. این مطلب به داستانی تر شدن حکایت کمک شایانی کرده است. مضمون نیز در همه کتاب‌ها شرم و حسن سیرت پادشاه است.

۹.۵. حکایت سلطان ملک‌شاه سلجوقی و خواجه نظام الملک و تاجر

حکایتی است مشهور با این تفاوت که ملک‌شاه جایگزین انوشیروان، خواجه نظام الملک جایگزین بوذرجمهر و تاجر جانشین موزه فروش، شده است. (برخوردار فراهی، ۱۳۳۶: ۴۸۳-۴۸۶)

۱.۹.۵. بررسی و تحلیلی تطبیقی

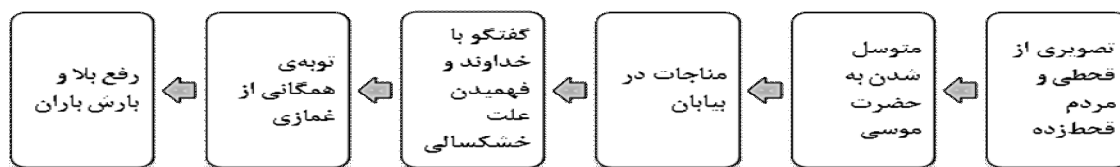
جالب است که میرزا برخوردار اگر اسامی شخصیت‌های حکایات را تغییر می‌دهد، تناسب میان شخصیت‌های جایگزین را با اصلی رعایت می‌کند. مثلاً اگر بزرگمهر در حکایت شاهنامه در برابر انوشیروان قرار گرفته و مورد مواخذه پادشاه قرار می‌گیرد اینجا نیز خواجه نظام الملک بزرگ، سرزنش می‌شود. تغییر موزه فروش به تاجر نیز به واقع‌گرایی داستان کمک کرده است چرا که ثروت‌مندی تاجر قابل قبول‌تر از کفشگر است. دو بار رفت و برگشت منطقی وزیر به پیش تاجر نیز بر غنای پیرنگ داستانی افزوده است. مضمون نیز در دو حکایت یکی است.

۱۰.۵. حکایت قوم بنی اسرائیل و قحطی به واسطه شومی غماز

حکایت با توصیف قحط‌سالی در میان قوم بنی اسرائیل و اضطراب مردم آغاز می‌شود. مردم دست به دامان حضرت موسی (ع) می‌شوند. حضرت موسی با مردم برای مناجات به صحرائی می‌رود و شبانه روز دعا می‌کند. از آسمان ندا می‌آید اگر ۴۰ شبانه روز هم دعا کنید فایده ندارد چرا که در میان شما غمازی وجود دارد. موسی (ع) از خداوند می‌خواهد که آن شخص را معرفی کند. خداوند می‌گوید: من خود غمازی را بسیار دشمن می‌دارم حال خود غمازی کنم. همه از غمازی توبه کنید تا خودبه‌خود آن غماز هم توبه کرده باشد. پس از توبه همگانی مردم، درهای رحمت الهی به روی بنی اسرائیل باز می‌شود و باران می‌بارد. (برخوردار فراهی، ۱۳۳۶: ۱۵۸-۱۵۹)

۱.۱۰.۵. بررسی و تحلیل تطبیقی

میرزا برخوردار در این حکایت نیز هنر بازنویسی خود را به رخ می‌کشد. او از یک روایت ساده، حکایتی ساخته نزدیک به داستان و با پیرنگی نسبتاً منسجم. مضمون داستان نیز که میان کتاب‌ها مشترک است: در مذمت سخن چینی.



شکل ۱: پیرنگ حکایت قوم بنی اسرائیل و قحطی به واسطه شومی غماز

۱۱.۵. حکایت حضرت عیسی و داستان قنبر عذاب کار

عیسی (ع) در راه تشنه شده به سقاخانه‌ای می‌رود و از کوزه‌ای آب می‌نوشند و آب تلخ است اما وقتی با دست آب می‌نوشند، آب گواراست. از خداوند می‌خواهد که راز این موضوع بر او آشکار شود. به دستور خداوند می‌گوید: یا قنبر قم باذن الله. کوزه به مردی به نام قنبر تبدیل می‌شود و داستان نیت ناپاک خود را در حق شخصی پاک و فرو رفتنش در خاک تعریف می‌کند و تلخی آب را به دلیل تلخی جان کندن خود می‌داند. عیسی (ع) در حق او دعا می‌کند و او آمرزیده می‌شود. (برخوردارفراهی، ۱۳۳۶: ۵۸۸-۵۹۲) و قادری

۱.۱۱.۵. بررسی و تحلیل تطبیقی

میرزا برخوردار وقتی می‌خواهد بگوید عیسی (ع) از کوزه‌ای آب خورد، مقدماتی داستانی می‌چیند و عیسی (ع) را تشنه می‌سازد و او را برای رفع عطش وارد سقاخانه‌ای می‌کند. ذهن داستان پرداز او شخصیتی به نام قنبر می‌سازد که گرفتار عذاب الهی شده است و از یک جمله "مرگ تلخ است" داستانی هزار و یک شب گونه و جادویی و با مضمونی متفاوت می‌سازد. مضمون در سایر کتاب‌ها تلخی مرگ است و در شمس و قهقهه، توصیه به پاکدامنی و تقوا.

۱۲.۵. حکایت معبر بدزبان و فواید خوش‌زبانی

حکایتی مشهور با جایگزینی ملک‌شاه سلجوقی به جای هارون‌الرشید عباسی. (برخوردارفراهی، ۱۳۳۶: ۷۳-۷۵)

۱.۱۲.۵. بررسی و تحلیل تطبیقی

جزئیاتی که میرزا برخوردار به این حکایت افزوده است، آن را به داستان نزدیک ساخته است. مثلاً سعی کرده که شخصیت‌پردازی کند و معبر اول را فردی مغرور به دانش خود و دومی را مردی با حیا و دور اندیش معرفی می‌کند. همچنین گفتگوها بسیار طبیعی و جزئی‌تر است و معبر دوم از علم تعبیر سخن می‌گوید و تعبیر دندان به فرزندان و یاران در این علم.

۶. منابع داستانی و روایی میرزا بر خوردار فراهی

میرزا بر خوردار در شمسه و قهقهه، از منابع روایی خود سخنی به میان نمی‌آورد و تنها به این بسنده می‌کند که حکایات نقل شده در محفلی در اصفهان را بازآفرینی کرده است. پژوهشگران نیز در این زمینه سکوت کرده‌اند یا به گفتن چنین جملاتی بسنده کرده‌اند:

او در هر باب به مناسبت، حکایت‌ها و افسانه‌های کوتاه و بلند ذکر کرده... بعضی از این حکایت‌ها در کتب تاریخ و قصص سابقه دارد و بعضی دیگر از داستان‌های عامه بوده که نویسنده با انشای خاص خود بر کاغذ آورده است. (ذکاو تنی فرگزولو، ۱۳۷۳: ۲)

پس از مطالعه کامل و دقیق این کتاب و بررسی‌های انجام شده در متون پیش از آن، می‌توان حدس‌هایی درباره منابع حکایات آن زد. به طور کلی منابع مورد نظر میرزا بر خوردار باید کتاب‌های قصه و حکایت و قصص انبیاء، کتاب‌های اخلاقی و تمثیلی باشد. با قطعیت بالایی می‌توان گفت که یکی از منابع اصلی فراهی، در زمینه حکایات تمثیلی، مثنوی معنوی مولوی است چرا که علاوه بر حکایات تاریخی که در بخش قبل مورد بررسی قرار گرفت، تعدادی از حکایات غیر تاریخی شمسه و قهقهه نیز از مثنوی معنوی گرفته شده است؛ مانند حکایت‌های "مرد کر و رفتن او به عیادت مریض" (برخوردار فراهی، ۱۳۳۶: ۲۰۲ و مولوی، ۱۳۷۳: ۱۳۶-۱۳۷) و "مرغی که باغبانی را به دام فریب افکند" (برخوردار فراهی، ۱۳۳۶: ۵۱۱-۵۱۵ و مولوی، ۱۳۷۳: ۵۷۷-۵۸۸) علاوه بر این همان طور که دیده شد فراهی نظری به جوامع الحکایات عوفی نیز داشته است. از میان کتب اخلاقی شباهت ۵ حکایت از کتاب مکارم/اخلاق که بعضی در کتاب‌های دیگر وجود ندارد، این حدس را به ذهن متبادر می‌کند که این کتاب نیز مورد توجه میرزا بر خوردار بوده است.

شایان ذکر است از لحاظ ساختاری و مضامین داستانی، میرزا بر خوردار بیش از هر کتاب دیگری پیرو هزار و یک شب است و سه عنصر اصلی حکایات هزار و یک شب یعنی ماجراهای توبرتو، جادو و تدبیرها و حیل‌های غافلگیرکننده و شگفت‌آور، در اکثر حکایت‌های شمسه و قهقهه دیده می‌شود.

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

۷. شگردهای بازآفرینی میرزا بر خوردار فراهی

پس از بررسی تطبیقی حکایات تاریخی شمسه و قهقهه، باید به این سوال پاسخ داد که آیا نگارش دوباره این حکایات را در این کتاب باید بازنویسی ساده دانست یا بازآفرینی.

پایور در شیخ در بوته، بازنویسی توام با بازآفرینی یا به عبارت ساده‌تر بازآفرینی را در دو ساحت قابل اجرا می‌داند. بازآفرینی در حوزه ساخت مانند فردوسی در شاهنامه و باز آفرینی در مضمون و محتوا مانند مولوی در مثنوی. (پایور، ۱۳۸۰: ۱۷-۲۵) با این تعریف و با توجه به بررسی‌های تطبیقی پیشین باید گفت میرزا بر خوردار هم در حوزه مضمون و محتوا دست به بازآفرینی زده است و هم در حوزه ساخت. بنابراین شمسه و قهقهه را باید بازنویسی توام با بازآفرینی دانست. کتاب‌های قصه و حکایات هم‌دوره شمسه و قهقهه تاییدکننده این نتیجه‌گیری است. چرا که جدای از بحث زبانی، سبک بازگویی حکایات تاریخی مشابه در کتاب‌هایی مثل زینت المجالس و قواعد سلاطین کاملاً با سبک شمسه و قهقهه متفاوت است. این کتاب‌ها کاملاً به منابع خود پایبند هستند و کوچکترین تغییری در محتوا و ساختار حکایات نداده‌اند.

البته اوج هنرنمایی میرزا برخوردار در بازآفرینی ساخت است و تغییرات محتوایی او چندان خلاقانه و جالب توجه نیست. حال سوال دیگری که باید پاسخ داده شود این است که شگردهای بازآفرینی میرزا برخوردار در ساخت ساخت یا ساختار روایت چیست. در ادامه برای پاسخگویی به این سوال به شگردهای بازآفرینی فراهی، پرداخته خواهد شد.

۱.۷. تغییر دادن اسامی شخصیت‌ها و مکان‌ها

تغییر دادن اسامی شخصیت‌ها و مکان‌ها، ابتدایی‌ترین شگرد برخوردار فراهی است که البته او این کار را بسیار هوشمندانه انجام می‌دهد. فراهی در بسیاری از حکایت‌ها برای ایجاد تفاوت با حکایت اصلی و ایجاد تازگی، نام‌ها را تغییر می‌دهد و اغلب سلاطین ایران همچون سلطان محمود و ملکشاه سلجوقی را جایگزین خلفای عباسی همچون هارون و مامون می‌کند تا حکایاتش رنگی بومی‌تر بگیرند و از فضای داستان‌های هزار و یک شب خارج شوند. علاوه بر این گاهی اوقات این تغییرات در هنری‌تر کردن حکایت نقش موثری را ایفا می‌کنند؛ برای نمونه تبدیل خلیفه عباسی مامون به انوشیروان پادشاه عادل ساسانی و تقابل عرب بیابانی و پادشاه باشکوه عجم، حکایت نخ‌نمای اعرابی و خلیفه را جامه‌ای نو می‌پوشاند و این حکایت را از یک بازنویسی ساده و تکراری رهایی می‌بخشد. (برخوردار فراهی، ۱۳۳۶: ۲۲۶-۲۲۸)

۲.۷. افزودن جزئیات داستانی و پرداخت داستانی

میرزا برخوردار با افزودن جزئیات داستانی از یک حکایت خشک و ساده، روایتی نزدیک به داستان می‌آفریند. مثلاً دست به شخصیت‌پردازی دو معبر حکایت قابوس نامه می‌زند و معبر اول را فردی مغرور به دانش خود و دومی را مردی با حیا و دوراندیش معرفی می‌کند. (برخوردار فراهی، ۱۳۳۶: ۷۳-۷۵ و عنصرالمعالی، ۱۳۸۳: ۴۴-۴۵) یا اینکه شخصیتی را به داستانی می‌افزاید؛ مانند افزودن شخصیت زن انوری به حکایت انوری. (برخوردار فراهی، ۱۳۳۶: ۵۶۶-۵۷۲) او گفتگوهای طبیعی میان اشخاص داستان می‌آفریند و مهندس‌وار سیر روایت و پیرنگی جذاب برای ساده‌ترین حکایات و روایات تاریخی ترسیم می‌کند. مثلاً میرزا برخوردار وقتی می‌خواهد بگوید عیسی (ع) از کوزه‌ای آب خورد، مقدماتی داستانی می‌چیند و عیسی (ع) را تشنه می‌سازد و او را برای رفع عطش وارد سقاخانه‌ای می‌کند. (برخوردار فراهی، ۱۳۳۶: ۵۸۸-۵۹۲) یا این که از یک روایت ساده مذهبی در مورد قوم بنی اسرائیل، حکایتی می‌سازد نزدیک به داستان و با پیرنگی نسبتاً منسجم. (برخوردار فراهی، ۱۳۳۶: ۱۵۸-۱۵۹ و رضی‌الدین نیشابوری، ۱۳۴۱: ۱۹۵)

۳.۷. تلفیق قصه‌های پرماجرایی عامیانه و حکایات اخلاقی

یکی از نوآوری‌های میرزا برخوردار تلفیق قصه‌های پرماجرایی عامیانه و حکایات اخلاقی است. به عبارتی دیگر او حتی به یک روایت مذهبی نیز جامه‌ای از حکایات توپرتوی هزار و یک شب‌گونه می‌پوشاند. به طور نمونه می‌توان از حکایات "مرد آذربایجانی و سلطان محمود و قاضی غزنین"، "حاتم طائی و دختر چینی [در اصل هندی؟] و رمال و گازر و نقاش"، حضرت عیسی و داستان قنبر عذاب‌کار" نام برد. (برخوردار فراهی، ۱۳۳۶: ۱۱۲-۱۲۰ و ۳۰۶-۳۲۷ و ۵۸۸-۵۹۲)

۴.۷. ترکیب چند روایت با یکدیگر

یکی دیگر از شگردهای فراهی ترکیب دو حکایت مجزا با یکدیگر است. او این کار بسیار هنرمندانه انجام می‌دهد، به طوری که دو حکایت متفاوت به خوبی با یکدیگر ادغام شده و حکایت جدید و کاملی آفریده می‌شود. مانند ترکیب هنرمندانه دو روایت متفاوت از زندگانی انوری. (برخوردار فراهی، ۱۳۳۶: ۵۶۶-۵۷۲)

۵.۷. افزودن عناصر روزگار خود به حکایت‌ها

نکته شایان توجه دیگر رنگی بومی است که فراهی به حکایات تاریخی می‌زند یعنی جزئیاتی از روزگار خود را به حکایات می‌افزاید و گویی امضای خود را پای آن حکایت رسم می‌کند. در مقدمه کتاب *داستان‌های محبوب القلوب* نیز به این نکته اشاره شده است:

صحنه آرایبی‌ها و پرداخت [فراهی] ابتکاری است و به همین جهت، حتی آنجا که یک حکایت تکراری بیان می‌شود، می‌توان از توصیف‌ها و صحنه آرایبی‌ها و شخصیت‌پردازی‌های نویسنده منظره‌ای از زندگی معاصر او (قرن یازدهم هجری) را دید. (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۷۳: ۲)

برای نمونه از یادکرد بازی معروف عهد صفوی یعنی میر و وزیر در حکایت "مرد آذربایجانی و سلطان محمود و قاضی غزنین" (برخوردار فراهی، ۱۳۳۶: ۱۱۷) می‌توان نام برد یا اشاره به سقاخانه در حکایت "حضرت عیسی و داستان قنبر عذاب کار" نام برد. (همان: ۵۸۸) همچنین ساخت شعری بی معنی به سیاق شعرهای تزریق دوره صفوی (ر.ک اخوان ثالث، ۱۳۹۰: ۶۰-۷۱) و منسوب ساختن آن به انوری.

هزیر طمطراق خواب را بر چوب تر بندد	سجنجل راز عکس بحر صبح من سحر بندد
به تشویش مسلسل نردبان عشق در بندد	بلپلاچ سحر بزم کلام شمع می افروخت
ترنج طبل سنجر را قفس زیر سپر بندد	کلیسای مدرج را صدف در مغز خارازد
که مجنون را چرا وامق به غوغای نظر بندد	قمر را توتیای کهکشان زیر زبان دارد

در صورتی که در منبع اصلی این حکایت این شعر بدین گونه آمده است:

زهی میر و زهی میر و زهی میر
 زهی شاه و زهی شاه و زهی شاه
 (خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۲، ۵۱۸)

نفیسی نیز در مقدمه *دیوان انوری* ضمن اشاره به این شعر در کتاب *شمسه و قهقهه*، آن را نامعتبر می‌خواند. (نفیسی، ۱۳۳۷: ۱۱)

۸. نتیجه‌گیری

میرزا برخوردار زندگی ناآرامی داشته و مسافرت‌های فراوانی رفته و حوادثی زیادی برایش اتفاق افتاده و حتی یک بار نوشته‌هایش از میان رفته و نابود شده است. در حقیقت این شخصیت معجون گونه بر روی نوشته‌های او نیز تاثیر گذاشته است. شمسه و قهقهه کتاب او معجونی است از قصه‌های عامیانه و حکایت‌های اخلاقی و قصه‌های او چیزی است مابین حکایت و داستان. کتابی که بر اساس گفته نویسنده آن بازآفرینی حکایات دیگران است. در واقع هنر اصلی میرزا برخوردار هم همین است؛ بازآفرینی‌های همراه با خلاقیت و نوآوری. البته او در ساحت معنا خلاقیت چندانی

ندارد بلکه مهارت اصلی او در تغییراتی هوشمندانه نهفته است که در ساختار روایت‌های حکایات می‌دهد. او یک راوی زبردست است که می‌داند از کجا باید داستان را شروع کند یا کجا زاویه دیدش را تغییر دهد. او خوانندگان را در هنگام وقوع حادثه وارد داستان می‌کند و کنش‌های شخصیت‌ها را برای او به نمایش می‌گذارد. همین باعث شده است، داستان‌هایی پویا بیافریند. ذهن داستان‌پرداز او به کمک توصیف جزئیات، شخصیت‌پردازی، گفتگوهای طبیعی، افزودن عناصر روزگار خود به داستان‌ها، تغییر هنرمندانه و هدفمند اسامی و تلفیق چند حکایت مجزا، به حکایات بی‌جان روح داستانی می‌دمد. فراهی در ساحت مضمون و محتوا، پیرو مولوی، سعدی، عوفی، رضی‌الدین نیشابوری و... است و در ساختار داستانی کاملاً تحت تاثیر داستان‌های هزار و یک شب است. که این مطلب هم نقطه قوت اوست و هم ضعف او. شاید اصلی‌ترین نقطه ضعف میرزا برخوردار زبان مصنوع و متکلف او باشد اما نباید افراط او در خلق داستان‌های هزار و یک شب گونه و جادویی غافل شد. این اصرار قصه‌هایی را که تا مرز داستان پیش آمده‌اند، از مفهوم داستانی دور می‌سازد.

پژوهش‌های از این دست در شناسایی نویسندگان گمنام بسیار موثر است و همچنین برای بازشناخت میراث داستانی ایرانی می‌تواند بسیار مفید باشد.

منابع

- آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود. (۱۳۸۱). *نفائس الفنون فی عرائس العیون*، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامیه.
- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۹۰). *تقیضه و نقیضه سازان*. تهران: زمستان.
- بازیار، محمد و زهرا ریاحی زمین. (۱۳۹۲). پایان‌نامه شرح دشواری‌های کتاب *محبوب القلوب* (شمسه و قهقهه تا باب سوم). شیراز: دانشگاه شیراز.
- برخوردار فراهی، بن محمود ترکمان. (۱۳۳۶). *دوره کامل کتاب محبوب القلوب - محفل آرا-رعنا و زیبا*. تهران: امیرکبیر.
- پایور، جعفر. (۱۳۸۰). *شیخ در بوته*. تهران: نشر اشراقیه.
- ثعالبی، أبو منصور عبدالملک بن محمد بن إسماعیل. (۱۳۷۶). *ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب*. ترجمه رضا انزابی نژاد، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- جویری، مولانا محمد. (۱۳۸۵). *قصص الانبیاء*. تهران: دنیای کتاب.
- خواند میر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب السیر*. تهران: خیام.
- دولتشاه سمرقندی، امیر دولتشاه بن علاالدوله. (بی‌تا). *تذکره الشعرا دولتشاه سمرقندی*. تصحیح محمد عباسی، تهران: کتابفروشی بارانی.
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا. (۱۳۶۳). "تصاویری از زندگانی قرن دهم در داستان‌های میرزا برخوردار فراهی". *کیهان فرهنگی*، شهریور، صص ۱ تا ۴.
- _____ (۱۳۷۳). *داستان‌های محبوب القلوب*، میرزا برخوردار فراهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- رضی‌الدین نیشابوری، ابو جعفر محمد. (۱۳۴۱). *مکارم اخلاق*. به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۵). *از گذشته ادبی ایران*. تهران: سخن.

- سعیدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۷). *بوستان سعیدی*. تهران: خوارزمی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۰). *سبک شناسی نثر*. تهران: میترا.
- شوشتری، شیخ محمدتقی. (بی تا). *داوری های علی (ع) برترین قاضی*. ترجمه ابوالفضل دیباجی. تهران: سعیدی.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۸۰). *الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه (کلیات حدیث قدسی)*. ترجمه زین العابدین کاظمی خلخالی، تهران: انتشارات دهقان.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوس.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۸). *مصیبت نامه*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۱). *منطق الطیر*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- العلوی العاملی، سید محمد عبدالحسیب بن سید احمد. (۱۳۸۴). *قواعد السلاطین*. تصحیح رسول جعفریان، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۸۳). *قابوس نامه*. تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۸۶). *متن انتقادی جوامع الحکایات و لوامع الروایات*. تصحیح امیر بانو مصفا و مظاهر مصفا. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۸۳). *کیمیای سعادت*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۹). *نصیحه الملوک*. تصحیح عزیزالله عزیززاده، تهران: فردوس.
- غفاری کاشانی، قاضی احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *تاریخ نگارستان*. تصحیح مرتضی مدرس گیلانی فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- قضاعی، محمد بن سلامه (۱۳۶۱). *شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم ص)*. تصحیح جلال‌الدین حسینی أرموی (محدث)، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- کریجی، سارا و زهرا ریاحی زمین (۱۳۹۲). *پایان نامه شرح دشواری های کتاب محبوب القلوب (شمسه و قهقهه - از باب سوم تا آخر)*. شیراز: دانشگاه شیراز.
- مجلسی، علامه محمد باقر (بی تا). *حیوه القلوب؛ در قصص پیامبران و اوصیاء ایشان*. تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- محمدالحسینی، مجدالدین (۱۳۶۲). *زینت المجالس*. تهران: کتابخانه سنایی.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- مولوی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۳). *مثنوی معنوی*. تصحیح توفیق سبحانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- میبیدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عدة الأبرار*. تحقیق علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
- نظام الملک طوسی (۱۳۷۸). *سیر الملوک، سیاست نامه خواجه نظام الملک*. تصحیح هیوبرت دارک، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۰). *هفت پیکر*. تصحیح حسن وحیددستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- نقیسی، سعید (۱۳۳۷). *مقدمه دیوان انوری*. تهران: موسسه مطبوعاتی پیروز.
- نقیسی، سعید (۱۳۶۳). *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری*. تهران: فروغی.
- نیشابوری، ابواسحاق (۱۳۴۰). *قصص النبیا*. به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.